

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی – فرهنگی

ر. پیکارجو
هالند – ۲۴ اپریل ۲۰۱۱

شعر تو و شعر من

با سپاس فراوان از محبت‌ها و برخورد صمیمانه گردانندگان محترم "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" یک بار دیگر درو‌ها و تمنیات قلبی خویش را نثارشان نموده پیروزی‌ها و کامیابی‌های مزیدشان را آرزو می‌برم.

چند روز قبل هنگامی که فهرست عناوین اشعار را در همین سایت "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" از نظر می‌گذراندم عنوان سروده ای از محترم عبداللطیف صدیقی لندری توجهم را به خود جلب نمود و آن عبارت بود از "شعر من" و از آنجا که من نیز دو سال و اندی پیش در پیوند با سروده های یأس اندود و ناامیدانه زنده یاد عاقل بیرنگ کوهدامنی تحت همین عنوان سروده ای انشاد نموده بودم؛ حس کنج‌کاویم مرا واداشت تا سروده محترم لندری را بخوانم و همین که آنرا مطالعه نمودم آنرا شبیه سوغنامه ای یافتم که گویا در رثای ملتی سروده شده باشد. پس از خواندن آن، به اصطلاح احساس من نیز گل کرد که نتیجه اش سروده ایست که به آن عنوان "شعر تو و شعر من" داده ام و اینک آنرا همراه با همان سروده ای که تحت عنوان "شعر من" در پیوند با سروده های زنده یاد کوهدامنی سروده بودم، خدمت شما عزیزان می‌فرستم تا هرگاه مورد پسندتان قرارگیرد، به نشر آن اقدام فرموده ممنون گردانید.

بهر روز و کامگار باشید

یرادتمند شما ر. پیکارجو

شعر تو و شعر من

در پیوند با سروده ای از محترم عبداللطیف صدیقی لندری تحت عنوان « شعر من » که در برخی از سایتهای افغانی به نشر رسیده است:

ای لندر زاده صدیقی به نام	" شعر من " گفته نمودی روز شام
اینک اکنون شعر خود با شعر تو	می کنم نکته به نکته رو به رو
شعر تو درد دل و غمنامه است	شعر من هل هل گر هنگامه است
شعر تو فریاد و آوای غم است	شعر من فرحت فزای آدم است
تیر آرش با درفش کـاویان	دارد اندر شعر من نقش و نشان

شعر — تو آئینه غمها بود
 شعر تو شد ناله سوزان تن
 شعر — تو غمنامه دلها بود
 شعر تو سوز دل دیوانه است
 شعر تو نای غم است در سینه ات
 شعر من سرنای رستاخیز هست
 شعر تو غمهای بی پایان بود
 شعر من امید پایان غم است
 شعر تو غمگین سرود روزگار
 شعر من سنگین سرود ماندگار
 شعر تو شد قصه تلخ زمان
 شعر من هست قصه شرح جهان
 قصه فردای نو، دنیای نو
 قصه سودای نو، غوغای نو
 چاره درد وطن را از خدا
 جستی و دادی به سویش این ندا
 گر خدائی بود و او را چاره ای
 کی شدی پیدا چو تو بیچاره ای

خود بنه از بهر خود خط مسیر

آ بخوان شعر مرا پندی بگیر

+++++

ر. پیکار جو — نایمخن — هالند

۲۰۱۱/۰۴/۲۰

۳۱/۰۱/۱۳۹۰

شعر من

در پیوند با واپسین سروده های نومیدانه و یأس اندود زنده یاد استاد عاقل بیرنگ کوهدامنی:

شعر من بیرنگ و بیرنگانه نیست!
 شعر من نجوای خودبیبگانه نیست!
 شعر من طوفان گونه می وزد...
 شعر من طوفان سرخ و آتشین،
 شعر من لاوای بُرکان زمین،
 شعر من تمثیل خشم مردم است

++++

شعر من لالای مادرگونه نیست

شعر من آوای نومیدانه نیست!
شعر من نشخوار حرف دیگران،
شعر من تقدیس «ذات جاودان»،
در سجود ذلت یک «بنده» نیست!

++++

شعر من اشک ندامت نیست نیست!
شعر من عجز و ذلالت نیست نیست!
شعر من باران رحمت نیست نیست!
شعر من بیرنگ و بی پردازه نیست!
شعر من بی سقف و بی دروازه نیست!
شعر من ثرغندهای تازه نیست!

++++

شعر من عصیان عصر حاضر است..
شعر من حرف دل عصیان گران،
شعر من فــــریاد نسل قهرمان ،
شعر من قانون پیکار است و رزم...
شعر من فــــریاد نیرومند نو،
شعر من ویرانگر کاخ ستم،
شعر من پرچم صفت در اهتزاز،
در جــــدال کار با سرمایه است..!

++++++

نیوبرخن – هالند – ۳۱/۰۱/۲۰۰۹